

برط اول است



دارند، به آموزش بپردازند، در بازه زمانی چهار تا شش سال می‌توان نیروهای جوان و خلاق را پرورش داد. این مسئله به همان زنجیره‌هایی برمی‌گردد که در سوال قبلی شما به آن اشاره کردم. واقعیت این است که حلقه مفقوده در این زمینه زیاد است و تا زمانی که بر تعداد ارکسترها افزوده نشود این امر محقق نخواهد شد. برای این کار هم تامین بودجه و حمایت از ارکسترها شرط اول و جدی است و در این صورت است که می‌توانیم با افزایش ارکسترها، رهبران بیشتری تربیت کنیم. البته ناگفته نماند که رسیدن به درجه رهبری ارکستر نیازمند یک پروسه طولانی و تجربه زیاد است.

خاطرم هست در سال‌های اخیر وقتی با یکی از رهبران ارکستر پیشکسوت گفت و گو می‌کردم، به این مسئله اشاره داشت که همان طور که برای یک تیم فوتبال، مربی از خارج می‌آوریم، در باره ارکستر هم باید چنین باشد و می‌توان از وجود رهبران ارکستر ملیت‌های دیگر برای ارتقاء سطح ارکسترهای مان استفاده کنیم. دیدگاه شما نسبت این مسئله چگونه است؟

من هم بر این باورم که باید زودتر از این‌ها این کار را می‌کردیم. در طول سال‌هایی که رهبری ارکسترهای مختلفی را به عهده داشته‌ام همیشه به این مسئله معتقد بوده‌ام که ارکسترها برای ادامه حیات، نیازمند حمایت‌های جدی هستند و لازم است برای دوام و بقای ارکسترها هزینه شود. از این رو، به نظر من خوب است که این سوال را از مسئولین و دست‌اندرکاران ارکسترها بپرسید که چقدر می‌توانند برای نوازندگانی که تمام‌شان جزو بهترین‌ها هستند هزینه کنند تا آنها بدون داشتن دغدغه مالی، فقط هم و غم خود را صرف ساز زدن در یک ارکستر کنند و برای گذران معاش ناچار نباشند در چندین گروه یا ارکستر ساز بزنند. قطعاً حقوقی که برای نوازندگان ارکسترها در نظر گرفته می‌شود باید بیش از این‌ها باشد.

با این اوصاف در حال حاضر از دید شما مهم‌ترین دست‌انداز سرراه ارکستر سمفونیک چیست؟

این اولین کنسرت ارکستر سمفونیک تهران است که از من دعوت به همکاری شده است. البته دو سال پیش هم از من دعوت به عمل آمد ولی شرایط حضور من در ایران میسر نشد. با توجه به تجربه اولم در این ارکستر، هنوز درباره جزئیات سازماندهی آن اطلاعات دقیقی ندارم ولی این را می‌دانم که با گذشت زمان، اگر نقدی وجود داشته باشد حتماً به آن اشاره خواهم کرد و در جهت برطرف کردنش هر کمکی که از دستم بر بیاید انجام خواهم داد. چنان که اشاره کردم، بلیت‌های دو شب کنسرت زودتر از تصور به اتمام رسید و این نشان می‌دهد که اتفاقات خوبی در راه است و مردم از این رویداد استقبال کرده‌اند. از طرفی، ارکستر سمفونیک تهران هم توانسته در این سال‌ها جایگاه مطلوبی در جامعه داشته باشد. در دو شب‌ای که کنسرت ارکستر سمفونیک روی صحنه رفت، ۱۰۰ نوازنده عاشقانه برای این کنسرت زحمت کشیدند و از توان بی‌نهایت خود در این مسیر مایه گذاشتند.

بنیاد رودکی در سال‌های اخیر با برگزاری کنسرت‌های مختلف، تلاش کرده تا در بطن جامعه، پایگاهی را برای موسیقی کلاسیک ایجاد کند، شما مخاطبان فعلی این نوع موسیقی را چطور ارزیابی می‌کنید؟

وقتی از بیرون به جامعه‌مان نگاه می‌کنم می‌بینم که مردم به نسبت گذشته، علاقه‌مند هستند تا کودکان خود را به کلاس موسیقی بفرستند و این طور نیست که بخواهند فرزندانشان نواختن آثار دم دستی را بیاموزند، بلکه می‌خواهند کودکان با موسیقی جدی آشنا شوند که این مسئله به خودی خود جای خوشحالی دارد. از سوی دیگر، فعالیت و از همه مهمتر، تداوم فعالیت ارکسترها کلید موفقیتی در این زمینه است و می‌تواند در پر رنگ کردن موسیقی کلاسیک در جامعه تاثیر بگذارد. به شرط این که برندیگ و معرفی درستی برای آن وجود داشته باشد، از اقبال مختلف دعوت شود تا به تماشای این کنسرت‌ها بنشینند، درباره این کنسرت‌ها جلسات نقد و بررسی برگزار شود و موسیقی کلاسیک جزو برنامه‌های آموزشی گنجانده شود.

خود شما به عنوان یک موزیسین حرفه‌ای وقتی به شرایط کلی موسیقی امروز نگاه می‌کنید و شاهد تولید برخی از آثار به اصطلاح فست‌فودی و نازل شدن ذائقه مخاطب هستید چه راه حلی برای بهبود این مسئله به ذهن‌تان می‌رسد؟

همیشه تلاش کرده‌ام پل ارتباطی درستی را بین موسیقی جدی و عامه مردم به وجود بیاورم. اما واقعاً نمی‌توانم استنتاجی در این زمینه داشته باشم. حتی در مدت زمان دو ساله‌ای که رهبری ارکستر «سیاوش» که ارکستر همایون شجریان است را به عهده داشته‌ام تمام تلاشم بر این بوده است که مرز موسیقی عموم که مردم آن را دوست دارند و موسیقی جدی که از استخوان‌بندی، لحن و ساختار محکم‌تری برخوردار است را به هم نزدیک کنم.

حقشان بیشتر از این‌ها است، چرا که خودشان را وقف موسیقی و هنر کرده‌اند. نوازندگان سرمایه اصلی ارکسترها هستند و اگر روی این ظرفیت گسترده سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی مدونی صورت بگیرد مطمئناً به نقطه خوبی خواهیم رسید. اما درباره این که ارکسترهای ما چه تفاوت‌هایی با ارکسترهای سایر نقاط جهان دارند به نظر من ریشه‌یابی بیشتری نیاز هست. باید ببینیم که از منظر تکنیک نوازندگی کجا ایستاده‌ایم، چه میزان معلم‌هایی الان در این حوزه مشغول فعالیت هستند و باعث پیشرفت جوانان می‌شوند. در حال حاضر در هنرستان‌های موسیقی چه خبر است و دانشکده‌های موسیقی از چه کار گروه‌ها و دروس کاربردی برای ارتقاء موسیقی استفاده می‌کنند. بعد از بررسی تمام این مسائل می‌توان به این جمع‌بندی رسید که چه سازماندهی در ارکسترها لازم است. تمام این مسائل مثل حلقه‌های زنجیر به یکدیگر متصل هستند و اگر نقیصی در یکی از حلقه‌ها وجود داشته باشد در راندمان و نتیجه کار تاثیر می‌گذارد.

حالا که به محافل آموزشی از جمله دانشکده‌های موسیقی اشاره کردید، بد نیست این سوال را هم مطرح کنم که بعضی از جوانان تمایل دارند در دانشگاه رشته رهبری ارکستر بخوانند، اما واقعاً خروجی چنین رشته‌ای وقتی تعداد ارکسترهای ما محدود است چه برآیندی می‌تواند در پی داشته باشد؟

خود من در این سال‌ها شاگردانی داشته‌ام که محصول دانشگاه بوده‌اند، یک سری از آنها خوب بوده و بعضی‌ها ایشان هم نیاز به کار بیشتر داشتند. اما نمی‌توانم نگاه نقدگونه به این مسئله داشته باشم؛ مگر این که کاملاً به آن اشراف پیدا کنم. چون حقیقتاً فضای آموزشی امروز اطلاع چندانی ندارم، ولی راه کارهای زیادی برای این که بتوان سیلابس‌های درست درسی طراحی و دانشگاه را به فضای بهتری برای تحصیل تبدیل کرد، وجود دارد. درباره رشته رهبری ارکستر هم باید اضافه کنم، همان طور که اشاره کردید استقبال و پتانسیل در این زمینه وجود دارد، تصور می‌کنم اگر به این حیطة نگاه جدی صورت بگیرد و معلمانی که در حوزه رهبری ارکستر، تخصص پداگوژیکی

متعاقب این سوال، شما به عنوان رهبر ارکستر مهمان در نظر دارید از آثار کدام یک از آهنگسازان پیشکسوت در اجراهای بعدی ارکستر سمفونیک بهره بگیرید؟

این سوال سختی است و چون باید اسم ببرم ممکن است نام هنرمندی از قلم بیفتد و این مسئله ناخودآگاه باعث رنجش شود. بنابراین ترجیح می‌دهم بدون نام بردن از آهنگساز مشخصی به این مسئله اشاره داشته باشم که در حال حاضر آثار خوبی از آهنگسازان ایرانی در دست داریم و خود من بسیار علاقه‌مند هستم که در فرصتی مقتضی به اجرای این آثار در ارکستر پرداخته شود، باید دید در آینده چه پیش خواهد آمد.

اگر ممکن است کمی هم درباره نقش شوراهای فنی در ارکسترها صحبت کنیم، به خصوص این که دیدگاه‌ها نسبت به وجود چنین شوراهایی از سوی اهالی موسیقی متفاوت است، شما وجود شوراهای فنی در ارکسترها را یک مانع تلقی می‌کنید یا وسیله‌ای برای ارتقاء و بهبود کیفی آن؟

مسئله شورای فنی که در امور ارکستر، رپرتوار و مقوله نوازندگی متخصص است می‌تواند نقش زیادی در پیشرفت آن ارکستر داشته باشد. اصولاً مقوله شورایی اداره کردن نیاز به تفکر و همگرایی گروهی دارد و می‌تواند بسیار کمک‌دهنده باشد. ولی باید دید لزوم وجود چنین شورایی برای هر ارکستر چگونه است، یعنی به ریشه‌یابی این مسئله پرداخت و بررسی کرد که این شوراهای ارکسترهای ملی، سمفونیک و فیلارمونیک چه کار کردی می‌توانند داشته باشند.

شما تا امروز رهبری ارکستر کشورهای مختلف را به عهده داشته‌اید، از این منظر، فکری می‌کنید در این سال‌ها ارکسترهای مادر مقایسه با ارکسترهای کشورهای دیگر چقدر توانسته‌اند به استانداردهای جهانی نزدیک شوند؟

آنچه مسلم است این که ما پتانسیل زیادی داریم و بخش اعظم این پتانسیل هم به نوازندگان ارکسترها برمی‌گردد که توانمند و مستعد هستند و با تمام توان و انرژی خود در ارکستر ساز می‌زنند و